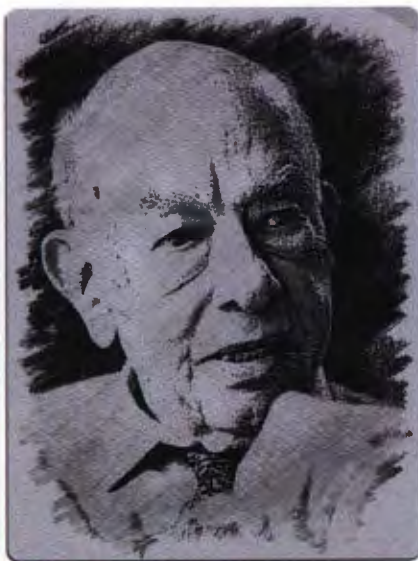




ویتگنشتاین و کواین

ویراستاران

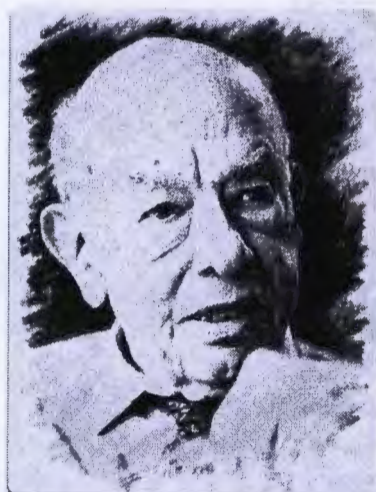
رابرت ال. آرینگتون

هانس-یوهان گلاک

ترجمه: حسین شقاقی



انتشارات امید صبا



ویتگنشتاین و کوااین

ویراستاران

رابرت ال. آرینگتون
هانس-یوهان گلاک

ترجمه حسین شقاقی

تهران، تابستان ۱۳۹۷

ویتگنشتاین و کوآین

رابرت ال. آرینگتون / هانس - یوهان گلاک

ترجمه حسین شقاقی

چاپ اول؛ تابستان ۱۳۹۷



۳۸۰۰۰ تومان



انتشارات امیدصبا

تهران، میدان هفت تیر، خیابان کریم خان زند، شماره ۲۷

کدپستی: ۱۵۱۴۷۵۸۹۱۶

تلفن: ۸۸۸۳۳۷۱۱

همه حقوق چاپ و نشر این اثر انحصاراً برای ناشر محفوظ است

سرشناسه : آرینگتون، رابرت ال.، ۱۹۳۸ - ۲۰۱۵ م.

Arrington, Robert L.

عنوان و نام پدیدآور : ویتگنشتاین و کوآین / نویسندگان رابرت ال آرینگتون، هانس یوهان گلاک؛ مترجم حسین شقاقی.

مشخصات نشر : تهران: انتشارات امیدصبا، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری : ۵۰۰ ص ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.

فروست : مطالعات فلسفی؛ ۳.

شابک : 978-600-6269-55-9

وضعیت فهرست نویسی : فیا

یادداشت : عنوان اصلی: Wittgenstein and Quine

یادداشت : نمایه.

موضوع : کواین، ویلارد ون اورمن، ۱۹۰۸ - ۲۰۰۰ م.

موضوع : Quine, W. V. (Willard Van Orman)

موضوع : ویتگنشتاین، لودویگ، ۱۸۸۹ - ۱۹۵۱ م.

موضوع : Wittgenstein, Ludwig

موضوع : تحلیل فلسفی

موضوع : Analysis (Philosophy)

شناسه افزوده : گلاک، هانس - یوهان، ۱۹۶۰ م.

Glock, Hans-Johann

شناسه افزوده : شقاقی، حسین، ۱۳۵۸ - ، مترجم

رده بندی کنگره : ۱۳۹۶ / ۱۴۰۹ / ۵ - ۸۰۸ B

رده بندی دیویی : ۱۴۶/۶

شماره کتابشناسی ملی : ۲۹۵۲۰۴۲

مطالعات فلسفہ: ۳

به آن‌ها که مرا به شنیدن قصه‌ی ارباب معرفت

و به اندوختن گوهر معرفت فراخواندند

به مرحوم پدرم

و

مادرم - سایه‌اش مستدام باد

ح.ش.

۹	مقدمه مترجم
۱۳	مقدمه ویراستاریان
۲۱	۱ ویتگنشتاین و کواین، همسایگی با فاصله‌ی بسیار پی.ام.اس. هکر
۸۹	۲ کواین و ویتگنشتاین، زوج ناجفت و جور برتن دربن
۱۲۵	۳ بازنمایی‌های واضح کریستفر فوکوی
۱۵۷	۴ کواین، ویتگنشتاین و کل‌گرایی راجر کیسون
۱۸۳	۵ شکاکیت، علم، کواین و ویتگنشتاین داگلاس جی. وین بلاد
۲۱۷	۶ راه ورود به زبان: مقایسه‌ای بین ویتگنشتاین و کواین جان وی. کانفیلد
۲۵۷	۷ گشت‌گذاری به همراه ویتگنشتاین، کواین و دیویدسون هانس یوهان گلاک
۳۰۵	۸ وجود و نظریه: تلقی و برداشت کواین از مفهوم واقعیت الهام دیلمن
۳۴۳	۹ التزام هستی‌شناختی رابرت ل. آرینگتون
۳۶۹	۱۰ اختلاف بین ویتگنشتاین و کواین بر سر ماهیت زبان و شناخت، و استلزام‌های آن برای نظریه‌ی محدودیت استوارت شانکر
۴۳۳	۱۱ پژوهش‌های فلسفی پسا-کواینی جان اف. پست
۴۸۵	نمایه

مقدمه مترجم

عمده مباحث کتابی که پیش رو دارید شناخت قبلی خواننده را با کلیات اندیشه ویتگنشتاین و کواین مفروض می‌گیرد. اگر از چنین شناخت کلی بهره‌مندید و در عین حال مواضع این دو فیلسوف در حوزه‌های مختلف معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، فلسفه زبان، فلسفه علم و... نزد شما مبهم یا پیچیده است، مقایسه دیدگاه‌ها، رویکردها و ظرایف استدلال‌های این دو فیلسوف در این کتاب زمینه رفع این ابهامات را فراهم می‌کند.

این کتاب مقایسه اندیشه‌های ویتگنشتاین و کواین را در بستر و بافت اندیشه‌های اسلاف هر یک از این دو فیلسوف مطرح کرده است و همین نکته به درک بهتر مواضع این دو کمک می‌کند.

بسیاری از متخصصین فلسفه‌ی تحلیلی دیدگاه‌های کواین و ویتگنشتاین را مشابه می‌دانند و این دو را دو نماینده یک تفکر می‌دانند که با زبان‌های متفاوت یک اندیشه را ترویج می‌کنند. این نکته با توجه به شباهت آنها در موارد ذیل تقویت می‌شود: مواضع آنها در نقد پوزیتیویسم، حمایت از کل‌گرایی، اتخاذ مواضع نزدیک به رفتارگرایان، نقد مواضع ذهن‌گرایانه و نیز نقد مواضع افلاطونی. فرگه‌ای در باب معنا، استفاده از آزمایش‌های ذهنی‌ای چون یادگیری زبان کودک و ترجمه‌ی ریشه‌ای و ...

اما تعدادی از نویسندگانِ فصول یازدگانه این کتاب، این شباهت‌ها را ظاهری می‌دانند و تفاوت‌های عمیقی را بین اندیشه‌های این دو تشخیص می‌دهند. این گروه از نویسندگان در بیان این تفاوت‌ها سعی کردند جانب بی‌طرفی را رعایت کرده

و صرفاً به ذکر تفاوت‌ها بسنده کنند، هرچند بعضاً جانب‌داری آنها از ویتگنشتاین پوشیده نمانده است.

همان‌طور که اشاره شد مقالات کتاب عمدتاً مناسب مطالعه‌ی تخصصی است ولی سعی شده با پانوشتهای مترجم اصطلاحات تخصصی برای خواننده توضیح داده شود. همه‌ی توضیحات مندرج در پانوشتهای از آن مترجم است و با علامت (م) در انتهای هر پانوشته، مشخص شده است که این موارد متعلق به متن اصلی نیست. بعضی از توضیحات مترجم حاوی نقل قول‌هایی از منابع دیگر است که در ذیل همان توضیح، منبع آن نیز ذکر شده است. توضیحات مؤلفان در بخش پی‌نوشت‌ها ذکر شده است. این کتاب حاوی نقل قول‌های متعدد به آثار ویتگنشتاین و کواین است. بعضی از این آثار به فارسی ترجمه شده است و مترجم این کتاب در ترجمه‌ی این نقل قول‌ها عمدتاً به این آثار مراجعه کرده است (به ویژه ترجمه‌های دکتر مالک حسینی و فریدون فاطمی از آثار ویتگنشتاین) و در برخی موارد ترجمه‌های موجود را پذیرفته و در موارد دیگر نقل قول مجدداً ترجمه شده است.

در اینجا قدردانی از چند نفر شایسته است. پیش از همه از استاد گرامی جناب آقای دکتر ضیاء موحد متشکرم که در ایام دانشجویی در دوره‌ی دکتری اهمیت مقالات این کتاب را به من متذکر شدند و در رفع ابهامات یاری‌ام کردند. همچنین از سرکار خانم محیاسادات اصغری که از مشورت وی - به جهت تخصص ایشان در ادبیات فارسی - در سلیس‌تر شدن متن ترجمه استفاده کردم، سپاسگزارم، و نیز از دوستان فاضلم که در مواردی که متن اصلی برایم ابهام داشت از راهنمایی آنها بهره‌مند شدم، آقایان دکتر مجید داودی، دکتر سیدعلی اصغری، دکتر غلامرضا حسین‌پور، مهندس مجید خاکسار، و حسین خلیلی. همچنین از سرکار خانم راضیه زینلی که ویرایش متن را بر عهده داشتند، متشکرم.

مسئولیت این ترجمه به عهده اینجانب است و نه هیچ یک از افرادی که طرف مشورت اینجانب بودند. سعی مترجم این بوده که در عین قابل فهم بودن ترجمه،

دقت را فدای ساده‌سازی نکند. در عین حال از همه‌ی متخصصین این حوزه تقاضا می‌شود که دیدگاه‌ها و انتقادات خود را درباره‌ی اثر حاضر از طریق نشانی الکترونیکی، به مترجم منتقل کنند.

حسین شقاقی

shpost58@gmail.com

مقدمه‌ی ویراستاران

کواپن و ویتگنشتاین دو فیلسوف مهم قرن بیستم محسوب می‌شوند. و مسلماً، در حوزه‌ی فلسفه تحلیلی، می‌توان به نحو مستدل آنها را مهمترین فیلسوفان این قرن دانست. رساله‌ی منطقی فلسفی ویتگنشتاین (۱۹۲۲) منادی چرخش زبانی فلسفه‌ی تحلیلی قرن بیستم و الهام‌بخش پوزیتیویست‌های منطقی حلقه‌ی وین است، و در عین حال کتاب پژوهش‌های فلسفی (۱۹۵۳) او نیروی اصلی پشتوانه‌ی تحلیل مفهومی‌ای بود که تا دهه هفتاد بر فلسفه‌ی انگلیسی‌زبان مسلط شد، و تأثیر آن بر فلاسفه‌ی معاصر ادامه دارد. کواپن سرشناس‌ترین فیلسوف پساپوزیتیویست در آمریکا است، آثار او یک نقطه عطف سرنوشت‌ساز در تکامل فلسفه‌ی تحلیلی است و آغازی است برای عزیمت از پوزیتیویسم و تحلیل مفهومی. حاصل آنکه، اگر می‌خواهیم اندیشه‌ی فلسفی متأخر و معاصر را بفهمیم، دریافتی از شباهت‌ها و تفاوت‌ها بین فلسفه‌های ویتگنشتاین و کواپن ضروری است. مقایسه‌ی این دو فیلسوف ما را مستقیماً به قلب مباحث و مناقشات زنده در فلسفه‌ی تحلیلی هدایت می‌کند. هم ویتگنشتاین و هم کواپن به شیوه‌های مخصوص به خود پیوندهای عمیقی را بین موضوعات و مسائل به ظاهر بی‌ارتباط ایجاد کردند؛ موضوعات و مسائلی مثل معنا، ضرورت منطقی، معرفت، و ماهیت فلسفه.

فارغ از سایر تفاوت‌ها و شباهت‌های این دو متفکر تأثیرگذار، در باب اینکه دیدگاه‌های این دو درباره‌ی شکل مناسب فعالیت فلسفی، بایکدیگر متفاوت است، یک اجماع نسبی وجود دارد. هر دو آنها ایده‌ی «فلسفه‌ی اولی» را رد می‌کنند، ایده‌ای که در فلسفه‌ی افلاطون و دکارت برجسته و مهم است، و براساس آن،

فلسفه به وسیله‌ی استدلال و تعقل محض، مبانی و شالوده‌های سایر معارف بشر را فراهم می‌کند. ویتگنشتاین و کواین این ایده را رد می‌کنند، اما آنچه این دو به جای این تصویر میناگرایانه قرار می‌دهند، عمیقاً با یکدیگر متفاوت است. کواین فلسفه را در تداوم علم می‌داند و انکار می‌کند که فلسفه از حیث موضوع یا روش متمایز از علوم است. فلسفه نزد کواین مانند علم با مسائل مربوط به امور واقع سرو کار دارد و روش‌شناسی آن اجمالاً تجربی است، هرچند با کلی‌ترین ابعاد و ویژگی‌های واقعیت سرو کار دارد (دیدگاهی که حتی مخالفین سایر جنبه‌های فلسفه‌ی کواین نیز آن را قبول دارند، به ویژه مدافعان هوش مصنوعی و روان‌شناسی شناختی). مبانی این برداشت از فلسفه در تجربه‌گرایی ریشه‌ای کواین نهفته است، مبانی که او را به رد مفهوم ضرورت منطقی هدایت می‌کند. او اظهار می‌کند که هیچ تفاوت کیفی بین گزاره‌های تجربی - از یک سو - و گزاره‌های به ظاهر ضروری منطقی، ریاضیات و متافیزیک - از سوی دیگر - وجود ندارد.

در مقابل، ویتگنشتاین تأکید می‌کند که تقابل بین گزاره‌های ضروری و گزاره‌های تجربی حتی بزرگتر از چیزی است که در سنت فلسفی تصور می‌شد. می‌توان گفت گزاره‌های تجربی اوضاع ممکن را توصیف می‌کنند، اما نمی‌توان گفت که گزاره‌های ضروری اوضاع ضروری را توصیف می‌کنند. آنها نه معرف‌هویت‌های انتزاعی ساکن در جهان دورافتاده‌ی افلاطونی‌اند، و نه کلی‌ترین ویژگی‌های واقعیت تجربی. نقش آنها هنجاربنیاد است، و نه توصیفی. به تعبیر ویتگنشتاین آنها «گزاره‌های گرامری»‌اند؛ یعنی قواعدی را برای کاربرد معنادار واژگان بیان می‌کنند. بر همین اساس، او همگونی فلسفه و علم را سرچشمه‌ی اصلی آشفتگی فلسفی قلمداد می‌کند. وظیفه‌ی فلسفه توصیف یا تبیین واقعیت نیست. بلکه، فلسفه به آشفتگی‌های مفهومی خاتمه می‌دهد، که به نظر ویتگنشتاین؛ آشفتگی‌ای در بطن عمده‌ی فلسفه‌ورزی‌های سنتی و معاصر ریشه دوانده، و فلسفه این کار را به وسیله‌ی وضوح‌بخشی به «گرامر». قواعد زبان. انجام می‌دهد.

روش‌شناسی‌های اندیشه‌ی انگلیسی - آمریکایی متأخر و معاصر، منحصر به

روش‌شناسی‌هایی نیست که کواين و ويتگنشتاين متأخر پيشنهاده می‌دهند. صورت تحليلی که ويتگنشتاين متقدم در رساله منطقی - فلسفی عرضه می‌کند. و گونه‌های نزديک به اين روش‌شناسی. نيز بسيار مورد توجه است. اما آيا تلاش برای کشف صورت‌های منطقی مستور در زیر پوست زبان‌های طبیعی، می‌تواند تداوم داشته باشد؟ بعيد است، با توجه به انتقادات دقيق و تند و تیزی که کواين و ويتگنشتاين [متأخراً] از جهات متفاوت، به روش‌شناسی [مذكور] مطرح می‌کنند. به نظر ما، گزینه‌های اصلی‌ای که بايد پيش روی فيلسوفان امروز باشد، عبارتند از (۱) دريافت علمی از فلسفه (که توسط کواين مطرح شده است) و (۲) تلقی ايضاحی و درمان‌گرانه از فلسفه (که توسط ويتگنشتاين مطرح شده است). اما کدام یک از اين دو را بايد انتخاب کرد؟ فيلسوفان امروز بايد با ماهيت متعارض اين دو گزینه دست به گريبان شوند.

اين کتاب تلاشی است برای فراهم کردن میدانی برای مباحثه‌های دنباله‌دار و مستمر در باب نسبت بين ويتگنشتاين و کواين. مباحث و مسائل روش‌شناختی و بنياديني که در آن مطرح شده است، برای مسير آینده‌ی فلسفه‌ی تحليلی حياتی و تعيين‌کننده است. به علاوه، از آنجا که فيلسوفان آمريکايی در نادیده گرفتن سهم ويتگنشتاين در باب مسائل مهم فلسفه مستعدند، و در عين حال فيلسوفان تحليلی در بریتانیا و اروپا تمايل ندارند به اعتراض ريشه‌ای و بنياديني که آثار کواين به شیوه‌ی تفکر آنها مطرح می‌کند، توجه کنند، هم‌نشینی اندیشه‌های اين دو فيلسوف اهميت مضاعف پیدا می‌کند.

مفسران در باب نسبت بين ويتگنشتاين و کواين دیدگاه‌های متفاوتی دارند. از یک سو، به نظر بعضی از مفسران اين دو فيلسوف یک سخن را، به شیوه‌های متفاوت و از چشم‌اندازهای متفاوت، می‌گویند. اگر به اين شیوه به ويتگنشتاين و کواين نگاه کنیم، شباهت‌هایی را بين. مثلاً. تر عدم تعين ترجمه‌ی کواين، و اشاره‌های ويتگنشتاين در باب تبعيت از قاعده، تشخيص خواهيم داد. همچنين می‌توان به محوريت ملاحظات عمل‌گرایانه در اندیشه‌ی اين دو فيلسوف تأکيد

کرد. شباهتی نیز بين اين دو مورد می توان یافت: (۱) اين ادعای ویتگنشتاین که گزاره های تجربی ممکن است درون گزاره های گرامری تثبیت و تحکیم شوند، و در عين حال گزاره های گرامری ممکن است جایگاه هنجاربیناد خود را از دست بدهند، و (۲) اعتراض کل گرایانه^۱ کواين به تمایز تحلیلی - ترکیبی.

از سوی دیگر، مفسرانی با یک مسلک دیگر، شباهت های بالا را سطحی دانستند و مدعی شدند که تعارضی بنیادین بين دیدگاه های مذکور وجود دارد. آنها می گویند اعتراض کواين به تمایز تحلیلی - ترکیبی تصویر هنجاربنیاد زبان را که محور فلسفه ی ویتگنشتاین است، متزلزل و تضعیف می کند، و بالعکس، تأکید ویتگنشتاین بر اهميت پذیرش نقش قواعد برای کاربرد واژه ها در فهم زبان، تهدیدی است در برابر تلقی رفتارگرایانه ی کواين از زبان.

فصول اين کتاب بسیاری از وجوه شباهت و تفاوت بين فلسفه های کواين و ویتگنشتاین را نشان می دهد، و همه اين فصول به طور اختصاصی برای اين مجلد نگاشته شده است. سه فصل نخست به مقایسه ی کلی و مباحث روش شناختی اختصاص دارد. پی.ام.اس. هکریک دیدگاه اجمالی در باب شباهت های ظاهری [میان ویتگنشتاین و کواين] مطرح می کند، و در ادامه استدلال می کند که بسیاری از اين شباهت ها سطحی است و تفاوت های عمیقی بين اين دو متفکر وجود دارد. او همچنین نشان می دهد که چگونه می توان از یک نظریه ویتگنشتاینی به بعضی از مواضع کواين انتقاد کرد. فصل دوم (که توسط برتن درین نگاشته شده است) بر شباهت بين راسل و کواين تمرکز کرده است. او مدعی است اين شباهت یک تقابل ظریف و در عين حال مهم را با آثار ویتگنشتاین ایجاد می کند. در فصل سوم، کریستفر هُکوی اندیشه ی کواين و ویتگنشتاین را در نسبت با فلسفه رودلف کارنپ و ایده ی بازنمایی واضح^۲ منطق زبان نگریسته است. او نشان می دهد که هر دو متفکر نسبت به ایده ی مذکور رهیافتی مذبذب و مردّد دارند. از یک سو، ویتگنشتاین در جستجوی بازنمایی های واضح گرامر است، و کواين یک دستگاه

نشانه‌گذاری رسمی^۱ و یک منضبط‌سازی^۲ برای زبان علم ارائه می‌کند. و از سوی دیگر، هر دو با چیزی درگیرند که هُکوی آن را «بی‌مایگی ژرف‌اندیشی»^۳ [خشک و سخت‌گیرانه] می‌نامد: کواین انکار می‌کند که پیشرفت علم نیازمند وضوح مطلق و پاسخ به شکاکیت است، ویتگنشتاین انکار می‌کند که عقلانیت مقتضی ژرف‌اندیشی عمیق [و خشک] است؛ گزاره‌های مبنایی ساختار باور ما بخشی از فعالیتی است که به حمایت استدلالی و عقلانی نیازی ندارد.

معرفت و شکاکیت موضوعات دو فصل بعدی است. راجر گیسون شباهت‌های روشنی بین دیدگاه‌های کل‌گرایانه کواین و دیدگاه‌های ویتگنشتاین در کتاب در باب یقین یافته است. داگلاس وینبلاد از منظر نسبت کواین و ویتگنشتاین با مسأله شکاکیت، به این دو متفکر نگریسته است، و شباهت‌های جالبی را بین پاسخ‌های آنها به شکاک متذکر شده است.

دو فصل بعدی به فلسفه زبان ارتباط دارند. جان کانفیلد مفسر دیگری است که شباهت بین کواین و ویتگنشتاین را صرفاً سطحی و ظاهری می‌داند. کانفیلد به برداشت‌های [متفاوت] هریک از این دو متفکر، از اصطلاح «کاربرد» متمرکز شده است. او از پژوهش‌های خود نتیجه می‌گیرد که هرچند کواین به [اصطلاحات] کاربرد و بازی‌های زبانی متوسل می‌شود، مراد او از این اصطلاحات اساساً با مقصود ویتگنشتاین از آنها متفاوت است. کانفیلد همچون هکوی تعارضی را بین تمرکز و توجه وحدت‌گرایانه^۴ کواین به علم، و کثرت‌گرایی بازی‌های زبانی متنوع ویتگنشتاین متذکر می‌شود.

هانس گلاک با توجه به بحث ترجمه‌ی ریشه‌ای، تشخیص داده است این تصور که فهم زبانی معادل است با ساختن نظریه‌های تبیین‌گر از شواهد غیر-معنی‌شناختی، وجه اشتراک کواین و دیویدسون است. او با به کارگیری ابعادی از فلسفه ویتگنشتاین، استدلال می‌کند که این نوع نظریه ساختن هرگز انجام‌پذیر

1. canonical notation
3. shallowness of reflection

2. regimentation
4. monistic

نیست. او سعی می‌کند تبیینی دیگر [متفاوت با تبیین کواین و دیویدسون] از ترجمه‌ی ریشه‌ای ارائه کند، تبیینی که بر اشارت‌های ویتگنشتاین در باب صورت‌های زندگی مبتنی است و از تصور مذکور در باب نظریه ساختن اجتناب می‌کند و در عین حال بصیرت‌های موجود در اصل حمل به صحت کواین و دیویدسون^۱ را حفظ می‌کند.

دیلمن و آرینگتون به اقتضائات هستی‌شناختی دیدگاه‌های کواین و ویتگنشتاین توجه کرده‌اند. این نویسندگان موافقند که کواین و ویتگنشتاین در این بحث بسیار با هم فاصله دارند. دیلمن قاطعانه یک حمله‌ی ویتگنشتاین را ضد هستی‌شناسی علم محور کواین تدارک دیده است، و آرینگتون در باب این مسأله تحقیق کرده است که اگر ویتگنشتاین با مفهوم التزام هستی‌شناختی کواین مواجه می‌شد، درباره‌ی آن چه موضعی می‌گرفت. آرینگتون با جمع‌آوری اشارت‌های بسته‌گریخته‌ی ویتگنشتاین در باب مفهوم وجود، به این پرسش پاسخ داده است.

دو فصل انتهایی سعی دارند کواین و ویتگنشتاین را به دو نظریه‌ی دیگر ارتباط دهند. شانکر اندیشه‌ی آنها را در ارتباط با ایده‌هایی در علوم شناختی، و به ویژه نظریه محدودیت به کار می‌گیرد. او سعی می‌کند نشان دهد چطور تر عدم تعیین ترجمه‌ی کواین. از قضا [و به خلاف دیدگاه‌های ضد ذهن‌گرایانه‌ی کواین] می‌تواند در طرح نظریه‌ی بسیار ذهن‌گرایانه‌ی محدودیت^۲، کمک کند. او همچنین تصریح می‌کند فلسفه‌ی ویتگنشتاین اصلاحیه‌ی مناسبی هم برای ذهن‌گرایی و هم برای رفتارگرایی ارائه می‌کند. فصلی که پُست آن را نگاشته است، هم ویتگنشتاین و هم کواین را مورد انتقاد قرار می‌دهد. او استدلال می‌کند فلسفه‌ی کواین مبتنی است بر نظریه‌های علمی تاریخ‌گذاشته، و پُست در آثار میلیکان یک نظریه‌ی زیست‌شناختی به‌روز در باب زبان و اندیشه یافته است که با بسیار از گفته‌های کواین در تعارض است. اما می‌توان گفت هرچند پُست نکات خاصی در فلسفه‌ی کواین را رد می‌کند، مستقیماً درون روش‌شناسی فلسفی کواین کار می‌کند. او از آنچه به نظرش اندیشه

علمی به‌روز است، تعمیم‌های فلسفی‌ای ارائه می‌کند، و سعی می‌کند نشان دهد چگونه چنین نظریه‌ی تجربی‌ای شکست اندیشه‌ی ویتگنشتاین را ثابت می‌کند. ویراستاران امیدوارند فصول این مجلد مباحثه‌ی گسترده‌ای را در باب نسبت بین فلسفه‌های ویتگنشتاین و کواین ایجاد کند. تا زمانی که این مباحثه رخ ندهد، فلسفه در جهان انگلیسی‌زبان در معرض این خطر قرار دارد که دو پاره شود، به نحوی که هریک از این دو در مواجهه با دیگری کاملاً سردرگم باشند.

ویتگنشتاین و کواین

همسایگی با فاصله‌ی بسیار^۱

پی.ام.اس. هکر^۲

کواین و ویتگنشتاین: دو همسایه‌ی ناسازگار

بخش وسیعی از پوزیتیویسم منطقی شاخه‌ای جانبی از رساله‌ی منطقی - فلسفی^۳ ویتگنشتاین به حساب می‌آید. بر اساس برداشت (و غالباً سوء برداشت) حلقه‌ی وین از این کتاب، رساله توضیح می‌دهد که «تجربه‌گرایی مستحکم»^۴ به تعبیر اعضای حلقه - چگونه امکان پذیر است. به نظر آنها رساله برای انجام این کار، [در وهله‌ی نخست] نشان می‌دهد که صدق‌های منطق و ریاضیات همان‌گویی،^۵ و بنابراین «تحلیلی» اند؛ یعنی صدق آنها بر قرارداد یا معنای عبارت‌های مولفه منطقی مبتنی است، و از این رو [رساله نهایتاً نشان می‌دهد] عقل محض به تنهایی نمی‌تواند به هیچ صدق قابل توجهی در باب واقعیت دست یابد.^(۱) اعضای حلقه‌ی وین از رساله استنتاج کردند که وظیفه‌ی فلسفه عبارت است از تحلیل منطقی - زبانی «گزاره‌های علمی» و افشا کردن شبه‌گزاره‌های «مابعدالطبیعه».

فلسفه سهمی در معرفت بشری ندارد، بلکه فلسفه به وسیله‌ی تحلیل منطقی

1. Wittgenstein and Quine: proximity at great distance

2. P.M.S.Hacker

3. Tractatus Logico-Philosophicus (1921)

در ادامه از این اثر با عنوان رساله یاد می‌شود. (م)

4. consistent empiricism

5. tautology

آنچه می‌دانیم، وضوح بخشی^۱ می‌کند. اعضای حلقه‌ی وین این موارد را می‌پذیرند: تز مصداقی بودن^۲، قابل تحلیل بودن گزاره‌های تجربی به گزاره‌های مبنایی^۳، و اینکه زبان عبارت است از یک دستگاه محاسباتی از نشانه‌هایی که به وسیله‌ی «تعاریف متعین»^۴ (تعاریف اشاره‌ای)^۵ عبارت‌های ابتدایی با واقعیت مرتبط است. اعضای حلقه‌ی وین، از مباحثه‌ی شلیک^۶ و وایسمن^۷ (دو تن از اعضای حلقه) با ویتگنشتاین، اصل تحقیق‌پذیری^۸ را استنتاج کردند.

پوزیتیویسم منطقی سومین مرحله‌ی اصلی از فلسفه‌ی تحلیلی قرن بیستم است؛ بعد از [مرحله‌ی نخست]: مشی افلاطونی کثرت‌گرایانه‌ی^۹ اندیشه‌های اولیه‌ی مور و راسل و [مرحله‌ی دوم]: اتمیسم منطقی^{۱۰} راسل و ویتگنشتاین متقدم. در پی رشد نازیسم، بسیاری از اعضای حلقه‌ی وین و انجمن فلسفه‌ی علم برلین به ایالات متحده گریختند. هرچند اوایل دهه‌ی ۱۹۴۰ پوزیتیویسم منطقی متعارف [عملاً] متروک و رها شد، اصول بنیادین «جهان بینی علمی» [همچنان] محفوظ و

1. clarification

2. extensionality

تز مصداقی بودن توسط کارنپ مطرح شد و مبنایی برای مصداق‌گرایی (extensionalism) فراهم کرد. در رویکرد مصداقی به زبان، «تنها به صدق و کذب جمله‌ها توجه می‌شود نه معنای آن‌ها. در چنین منطقی، برای اعمال استنتاجی، به جای جمله‌ها می‌توان ارزش صدق یا کذب آنها را نهاد. در چنین زبانی، اگر در یک جمله به جای اسم شیء، وصفی از آن شیء، یا به جای محمول، محمولی با همان دایره‌ی مصادیق محمول اول؛ ولی به معنایی متفاوت به کار ببریم، صدق و کذب جمله تغییری نمی‌کند.» (موحد: واژه نامه توصیفی منطق ۳۶-۳۷) تز مصداقی بودن، که مبنایی برای این رویکرد فراهم می‌کند، بیان می‌کند که اگر ابهامات زبان روزمره آشکار شود، و همه هویت‌های غیرموجود حذف شوند، همه جمله‌هایی را که به زبان اینتشنال (intensional language) (یا - بر اساس بعضی ترجمه‌ها - زبان معنایی) صورت‌بندی شدند، می‌توان به کلی به زبان مصداقی (extensional language) ترجمه کرد. به ازای هر نظام غیرمصداقی یک نظام مصداقی وجود دارد به نحوی که اولی را می‌توان به دومی ترجمه کرد. (م)

3. basic propositions

5. ostensive definitions

7. Friedrich Waismann (1896- 1959)

9. pluralist Platonism

4. concrete definitions

6. Moritz Schlick (1882-1936)

8. principle of verification

10. logical atomism

مورد حمایت بود. تأثیر این مهاجران اروپایی بر فیلسوفان آمریکایی بسیار زیاد بود. برداشت آنها از [چیستی] فلسفه، تحلیل فلسفی و نسبت این دو با علم، در پیوند با پراگماتیسم بومی آمریکا، مسیر فلسفه را در آمریکای پس از جنگ تعیین کرد. اما میراث پوزیتیویستی به وسیله‌ی بزرگترین فیلسوف قرن بیستمی آمریکا، تغییر ماهیت داد. کواین، بیش از هر فرد دیگر، مسوول رویگردانی از میراث فلسفه‌ی تحلیلی. هم دوره‌ی وینی و هم دوره‌ی آکسفوردی - است. همان طور که فلسفه‌ی تحلیلی دوره‌ی وینی ریشه در ویتگنشتاین متقدم داشت، فلسفه‌ی تحلیلی آکسفوردی الهام گرفته از پژوهش‌های فلسفی ویتگنشتاین متأخر بود.

بسیاری از ایده‌های مقبول فلسفه‌ی معاصر آمریکایی در نوشته‌های کواین ریشه دارد و با فلسفه‌ی متأخر ویتگنشتاین در تضاد است.^(۱) همین نکته به تنهایی نشان می‌دهد مقایسه‌ی ویتگنشتاین و کواین آموزنده، و برای فهم تحولات سه دهه اخیر فلسفه انگلیسی‌زبان ضروری است. اما یک دلیل دیگر هم برای این مقایسه وجود دارد. با نگاهی کوتاه به فلسفه‌های کواین و ویتگنشتاین متأخر، شاهد هم‌گرایی وسیع دیدگاه‌های آنها خواهیم بود. این اتفاق حیرت‌آور است، به خصوص اگر به این واقعیت توجه کنیم که فلسفه‌ی کواین عامل اصلی تضعیف تأثیر ویتگنشتاین و تغییر نگرش عمیق در باب مفهوم فلسفه بوده است. هم‌گرایی این دو فیلسوف ناسازگار، نیازمند تبیین است.

به نظر می‌رسد ویتگنشتاین و کواین دست‌کم در این نقاط همگرایی دارند:

(۱) معانی واژگان نه ایده‌های ذهن‌اند و نه اعیان (افلاطونی یا غیرافلاطونی) جهان واقع. هر دو فیلسوف انکار می‌کنند که مفهوم معنا را می‌توان به شکل ذهن‌گرایانه (یعنی با ارجاع به کنش‌های ذهنی «فلان معنا را مورد نظر داشتن» یا «قصد داشتن»، یا با ارجاع به تصویرهای ذهنی یا ایده‌ها) تبیین کرد. ویتگنشتاین در سال ۱۹۳۱ گفت مفهوم معنا منسوخ است مگر در عباراتی مثل «الف به همان معنای ب است» یا «الف هیچ معنایی نمی‌دهد» (M 258; AWL 30). کواین در سال ۱۹۴۸ نوشت:

شیوه‌های مفید سخن گفتن از معانی،^۱ [صرفاً] به همین دو مورد خلاصه می‌شود: (اولاً) معنا داشتن،^۲ که [همان] معناداری^۳ است، و (ثانیاً) یکسانی معنا،^۴ یا [همان] مترادف.^۵ آنچه معنا دادن^۶ یک بیان^۷ نامیده می‌شود، صرفاً عبارت است از بیان کردن یک مترادف که معمولاً به زبانی واضح‌تر از زبان مبدأ گفته می‌شود ... اما ارزش تبیینی هویت‌های تقلیل‌ناپذیر واسطه‌ای خاصی موسوم به معنا، مطمئناً واهی و بی‌راهه رفتن است. (OWTib 11f)

(۲) یکی از معروف‌ترین اظهارات ویتگنشتاین این است که «در جستجوی معنا نباشید، در جستجوی کاربرد^۸ باشید». ارجاعات کواین به آثار ویتگنشتاین معدود است، و او در یکی از این ارجاعات به نشانه‌ی تأیید می‌نویسد:

ویتگنشتاین تأکید کرده است که معنای یک کلمه را باید در کاربرد آن جستجو کرد. این همان چیزی است که دلالت‌شناس^۹ تجربه‌گرا به آن توجه می‌کند: رفتار کلامی.^{۱۰} جان دیوئی^{۱۱} در سال ۱۹۲۵ به این نکته تصریح کرد. او نوشت: «معنا ... در وهله‌ی نخست ویژگی رفتار است.» در این صورت، معنا دقیقاً چه ویژگی‌ای از رفتار می‌تواند باشد؟ علی‌ای حال، می‌توانیم رفتار - یا کاربرد - را نگه داریم و معنا را رها کنیم. (UPM 46)^(۳)

(۳) کواین تمایز تحلیلی - ترکیبی را فهم‌پذیر نمی‌داند. ویتگنشتاین به چنین تمایزی استناد نمی‌کند (مگر، به ندرت، برای اشاره‌ی نه‌چندان جدی به این نکته که اگر چیزی به عنوان گزاره‌ی «ترکیبی پیشین» وجود داشته باشد، گزاره‌ی ریاضی است (مثلاً: RFM 246)).

1. meanings
3. significance
5. synonymy
7. utterance
9. semanticist

2. having of meaning
4. sameness of meaning
6. giving the meaning
8. use
10. verbal behaviour

(۴) هر دو فیلسوف این دیدگاه حلقه‌ی وین را رد می‌کنند که صدق‌های منطقی براساس قرارداد یا براساس «معنا» صادق‌اند.^۱ این ایده که معنای کلمه، چه این معنا را ذهنی بدانیم و چه آن را هویتی انتزاعی تفسیر کنیم، می‌تواند صدق را متعین کند یا ما را وادارد که کلمه را به شیوه‌ای معین به کار گیریم، از نظر کوااین «اسطوره‌ی موزه»^۲ است، که در آن، کالای موزه معادل معنا و برجسب کالا معادل کلمه است» (OR 27). به نظر ویتگنشتاین اگر بگوییم - مثلاً - صدق « $p \sim \sim p$ » از معنای سلب^۳ منتج می‌شود، به برداشتی مرموز از معنا ملتزم شده‌ایم که ویتگنشتاین آن را معنا - جسم^۴ می‌نامد و طرد می‌کند (PG 54, PLP 234ff).

(۵) هر دو انکار می‌کنند که زبان طبیعی دستگاه محاسباتی‌ای است به همراه قوانین معین؛ قوانینی که شرایط لازم و کافی کاربرد همه‌ی عبارت‌های معنادار درون زبان را تثبیت می‌کند.

(۶) هر دو چنین دیدگاهی را رد می‌کنند: تقلیل‌پذیری گزاره‌ها یا جمله‌ها به مجموعه‌ای از گزاره‌ها یا جمله‌های پروتکل که به طور قطع با ارجاع به داده‌ی بی‌واسطه‌ی تجربه، تحقیق پذیراند.^۵
بنابراین،

(۷) هر دو با مبنایگرایی^۶ کلاسیک در معرفت‌شناسی مخالف‌اند. دیدگاه کوااین [درباره‌ی مخالفت با مبنایگرایی] در این جمله‌ی او تصریح شده است که «فلسفه‌ی اولی^۷ وجود ندارد». کل‌گرایی، مبنایگرایی را کنار می‌زند، و

1. true by convention, or true in virtue of meanings

2. the myth of a museum

3. negation

4. Bedeutungskörper (meaning-body)

ویتگنشتاین این اصطلاح را برای توصیف دیدگاهی به کار می‌گیرد که بر اساس آن ورای هر نشانه، یک هویت غیرزبانی وجود دارد که معنای آن نشانه است و همین هویت، کیفیت کاربرد صحیح این نشانه را تعیین می‌کند. (م)

5. verifiable

6. foundationalism

7. first philosophy

«معرفت‌شناسی طبیعی‌شده»^۱ با بهره‌گیری از روان‌شناسی، نوروفیزیولوژی و فیزیک، تبیین‌های علی را جایگزین جستجوی توجیه دعاوی معرفتی می‌کند. استدلال زبان خصوصی ویتگنشتاین، مبنای کلاسیک را تضعیف می‌کند. ویتگنشتاین (در کتاب در باب یقین) به جای مبنای کلاسیک، معرفت‌شناسی اجتماعی‌شده^۲ - و نه طبیعی‌شده - را می‌نشانند.

(۸) هر دو موافق‌اند که یادگیری زبان بر تربیت مبتنی است. اکتساب زبان نه اندیشه و نه معرفت فطری را اقتضا نمی‌کند.

(۹) هر دو موافق‌اند که [اولاً] یادگیری زبان مستلزم آموزش اشاره‌ای^۳ است و [در ثانی] صرف حرکت اشاره‌ای به خودی خود برای تعیین کاربرد کلمه‌ی مورد نظر کفایت نمی‌کند (RR 44f.; OR 30f., 38f.).

(۱۰) هر دو موافق‌اند که شیوه‌ی یادگیری یک عبارت؛ روش معرفی آن (به معنای دقیق کلمه)، به جایگاه و نقش آن عبارت ربطی ندارد. کواپن استدلال می‌کند که معرفی قراردادی و قاعده‌مند تعاریف یا فرض‌ها «یک خصیصه‌ی موقتی است، که در حرکت رو به جلوی علم مهم است ولی در طبقه‌بندی جمله‌ها بی‌فایده است. این خصیصه‌ی رویدادها است و نه جمله‌ها» (CLTa 112). ویتگنشتاین استدلال می‌کند که «شیوه‌ای که عملاً بر طبق آن معنای یک نماد را فرامی‌گیریم در فهم آتی آن نشانه کنار گذاشته می‌شود»؛ «تاریخچه‌ی این مسأله که چگونه یادگرفتیم [رنگ - واژه‌ی «سبز» - مثلاً -] چه معنایی می‌دهد، بی‌اهمیت است» (LWL 23). «واقعیت تاریخی تبیین هیچ اهمیتی ندارد» (LWL 38). ویتگنشتاین استدلال می‌کند که «هیچ کنش از راه دوری در گرامر زبان» وجود ندارد، و آنچه جایگاه یک گزاره را تثبیت می‌کند، کاربرد آن است، که ممکن است در زمان‌ها و موقعیت‌های مختلف به کارگیری آن، تغییر کند.

(۱۱) هر دو برای وضوح بخشیدن به مفاهیم زبان، معنا و فهم، از [استدلال] ترجمه‌ی ریشه‌ای^۱. ترجمه‌ی زبان یک قوم کاملاً بیگانه. به مثابه‌ی یک وسیله‌ی اکتشافی، کمک می‌گیرند. ویتگنشتاین همچون کواین از «یک چشم‌انداز قوم‌شناختی» با مسائل فلسفی در این قلمرو (و قلمروهای دیگر) روبه‌رو می‌شود. او می‌نویسد:

اگر از منظری قوم‌شناختی به اشیاء نگاه می‌کنیم، آیا بدین معنا است که می‌گوییم فلسفه، [یک فعالیت] قوم‌شناختی است؟ خیر، بلکه صرفاً بدین معنا است که ما موضعی کاملاً بیرونی اختیار کردیم تا بتوانیم اشیاء را به شکل عینی‌تر ببینیم. (CV 37)

بنابراین او، همچون کواین، اظهار می‌کند «رفتار مشترک نوع بشر نظام ارجاع است که به وسیله‌ی آن یک زبان ناشناخته را تفسیر می‌کنیم» (PI §206).

(۱۲) هر دو آنها معضل عدم تعین را در کاربرد زبان و تفسیر کاربرد آن تأیید می‌کنند. ویتگنشتاین معضل عدم تعین آشکار ریشه‌ای را در به کارگیری قواعد مطرح می‌کند، چرا که به نظر می‌رسد با فرض یک تفسیر مناسب، روال‌های کاملاً متفاوتی را می‌توان با آن قاعده سازگار دانست. در نتیجه به این پارادکس دچار می‌شویم که چیزی به عنوان تبعیت درست یا نادرست از یک قاعده وجود ندارد (PI §201). به این پارادکس باید پاسخ داد، چرا که به این نتیجه‌ی مضحک منتهی می‌شود که کاربرد قواعد، موصوف به درستی یا نادرستی نمی‌شود و

1. radical translation

یک آزمایش ذهنی است که کواین از آن به مثابه‌ی مقدمه‌ای به نفع دو تز عدم تعین ترجمه، و ابهام ارجاع استفاده می‌کند. طبق این آزمایش، یک زبان‌شناس سعی دارد از گفتارها و جملات اعضای یک قبیله، ترجمه‌ای ارائه کند، در حالی که بین زبان مادری این زبان‌شناس، و زبان این قبیله، هیچ خویشاوندی و ارتباطی وجود ندارد و او تاکنون، با زبان آنها هیچ آشنایی‌ای نداشته است. تنها وسیله‌ای که این زبان‌شناس در اختیار دارد، رفتار کلامی و غیرکلامی اعضای این قبیله است. (م)

بنابراین چیزی به عنوان کاربرد درست و معنادار زبان وجود ندارد. کواین [نیز] معضل عدم تعیین ریشه‌ای ترجمه^۱ (چه داخل خانه و چه بیرون از خانه)،^۲ و عدم تعیین ریشه‌ای یا ابهام ارجاع^۳ را مطرح می‌کند. به این معضل‌ها نیز باید پاسخ گفت، زیرا به این نتیجه‌ی مضحک منجر می‌شوند که هر ارجاعی به اعیان مهمل^۴ است (OR 48).

(۱۳) در نگاه نخست، هر دو آنها به شیوه‌ای رفتارگرایانه با مسائل مربوط به فهم^۵ مواجه می‌شوند. کواین بر این باور است که:

مادامی که تلقی ما این است که سمانتیک فرد به نحوی در ذهن او (و مستقل از آنچه در خصلت‌ها و استعدادهاى مربوط به رفتار آشکار می‌تواند مضمرباشد) متعین می‌شود، سمانتیک به وسیله‌ی ذهن‌گرایی، مخرب، باطل و بی‌اساس می‌شود. آنچه باید برحسب رفتار تفسیر شود، واقعیت‌های درباره‌ی معنا است، و نه هویت‌های مدلول. (OR 27)

ویتگنشتاین می‌نویسد: «من به یک معنا به شیوه‌ی رفتارگرایانه درباره‌ی «فهم» می‌اندیشم... آنچه در اندیشه‌ی من ویژگی رفتارگرایانه دارد، صرفاً عبارت است از اینکه من بین «بیرونی»^۶ و «درونی»^۷ تمایزی نمی‌گذارم. زیرا روان‌شناسی برای من اهمیتی ندارد» (BT 284).

(۱۴) برداشت آنها از مفهوم صدق، به هم نزدیک است، هر دو آنها هم نظریه‌ی

1. problem of radical indeterminacy of translation

2. abroad and at home

این قید ناظر به این مطلب است که هرچند کواین عدم تعیین ترجمه را با مثال دو زبان‌شناس درون قبیله بومی ناشناخته مطرح می‌کند، دو زبان‌شناس که با قرائن رفتاری بومیان دو فرهنگ لغت کاملاً متفاوت را می‌نویسند، اما نهایتاً او مدعی است عدم تعیین ترجمه (عدم تعیین معنا) از خانه (زبان مادری) آغاز می‌شود و معنا در زبان مادری و بین گویشوران به یک زبان واحد نیز نامتعیین است. (م)

3. problem of radical indeterminacy or inscrutability of reference

4. nonsense

5. undestanding

6. outer

7. inner

مطابقت و هم نظریه‌ی انسجام را رد می‌کنند، و ویتگنشتاین، در مقایسه با این نظریه‌ها، صدق را پیش‌پافتاده جلوه می‌دهد و تبیینی انقباضی^۱ (رمزی مشرب)^۲ از صدق را می‌پذیرد (NB 9, TLP 4.062, PG 123f., PI §136)، در حالی که کواين [محمول] «صادق است» را یک صناعت نقل قول زدایی^۳ محسوب می‌کند.^۴

(۱۵) هر دو آنها کل‌گرایی^۵ را در فهم زبان صادق می‌دانند. کواين می‌نویسد: «این گفته‌ی ویتگنشتاین که «فهمیدن یک جمله دال بر فهمیدن یک زبان است» بیش از همه درباره‌ی جمله‌های نظری‌ای مثل «نوترینو فاقد جرم است» صادق است» (BB 5). کواين در یک پانوست می‌افزاید «آموزه‌ی عدم تعیین ترجمه، احتمالاً برای

1. deflationary

بر اساس نظریه‌ی انقباضی صدق، حکم به اینکه یک جمله صادق است، صرفاً حکم به خود آن جمله است. مثلاً، اینکه بگویم جمله‌ی «برف سفید است» صادق است، یا درست است که برف سفید است، معادل است با اینکه صرفاً بگویم برف سفید است، و این مطلب، بر اساس نظریه فوق، تنها سخن معناداری است که می‌توان درباره‌ی صدق جمله‌ی «برف سفید است» گفت. استلزام‌های این نظریه برای بحث فلسفی درباره‌ی صدق بسیار است. بعضی فیلسوفان درباره‌ی صدق ادعاهایی مانند موارد ذیل دارند: صدق عبارت است از مطابقت با واقع، صدق عبارت است از انسجام با مجموعه‌ای از باورها یا گزاره‌ها، صدق پیامد آرمانی پژوهش عقلانی است و ... اما بر اساس نظریه‌ی انقباضی، چنین دعاوی خطا است و خطای مشترک همه‌ی دعاوی فوق این است که مسلم فرض می‌کنند که صدق واجد طبیعت و ماهیتی است از آن نوع که فیلسوفان می‌توانند آن را کشف کنند و درباره‌ی آن نظریه پردازی کنند. از نگاه حامی نظریه‌ی انقباضی، صدق واجد هیچ طبیعت و ماهیتی نیست به جز آنچه در دعاوی متعارف و روزمره‌ای چون این دعوی محصور است: «برف سفید است» صادق است صرفاً در صورتی که برف سفید باشد. (م) رک:

Daniel Stoljar and Nic Damjanovic (2010), "The Deflationary Theory of Truth" in: Stanford Encyclopedia of Philosophy

۲. اشاره به فرانک رمزی (Frank Plumpton Ramsey 1903-1930) ریاضیدان و فیلسوف انگلیسی و دوست ویتگنشتاین. (م)

3. disquotational

از نظریه‌ی انقباضی صدق، با نام نظریه‌ی نقل قول زدایی نیز تعبیر می‌شود، بنابراین برای توضیح بیشتر به پانوستی که در همین صفحه در توضیح نظریه انقباضی ذکر شد، رجوع کنید. (م)

4. holism

خوانندگان آشنا با دیدگاه‌های متأخر ویتگنشتاین درباره‌ی معنا، کمتر عجیب و غریب به نظر برسد» (WO 76f).

(۱۶) هر دو آنها کل‌گرایی را درباره‌ی شبکه‌ی باورها^۱ می‌پذیرند. آنها موافق‌اند که باورهای تشکیل‌دهنده‌ی این شبکه به اشکال متفاوتی با تجربه در ارتباط‌اند؛ بعضی از این باورها در معرض اثبات یا ابطال بی‌واسطه‌اند، و برخی دیگر عمیقاً درون این شبکه تثبیت شده‌اند. ویتگنشتاین می‌نویسد: «هر آزمون، هر تأیید یا عدم تأیید یک فرضیه، درون یک نظام رخ می‌دهد ... حیات [و اعتبار] استدلال‌ها درون این نظام برقرار است» (OC §105). او همچنین می‌نویسد:

کودک فرامی‌گیرد که مجموعه‌ای از چیزها را باور کند. به عبارت دیگر او فرامی‌گیرد که مطابق با این باورها عمل کند. رفته‌رفته نظامی از از باورها شکل می‌گیرد، و درون این نظام بعضی باورها به سرعت تزلزل‌ناپذیر و تثبیت می‌شوند و بعضی باورها کم‌وبیش در معرض تغییر قرار می‌گیرند. علت اینکه بعضی باورها به سرعت تثبیت می‌شوند، این نیست که آنها ذاتاً [و به خودی خود] واضح و متقاعدکننده‌اند، بلکه آنها به واسطه‌ی باورهایی که همراه آنها قرار دارند، تثبیت می‌شوند. (OC §144)

(۱۷) هر دو آنها موافقت می‌کنند که باور ما به قضایای ریاضی، از ابطال ایمن است. «اصل کمترین جرح و تعدیل»^۲ کواین یکی از دو رهنمون^۳ آموزه‌ی کل‌گرایانه‌ی او برای سازگار کردن ابطال [و تکذیب] - به تعبیر او - «یک جمله‌ی جازم مشاهده‌ای»^۴ است که لازمه‌ی یک فرضیه به علاوه‌ی دیگر جمله‌های نظریه است. نیاز نیست آن فرضیه را رد کنیم، بلکه می‌توانیم به جای آن، جمله‌های دیگر را رد کنیم. اما «این اصل ما را، در انتخاب اینکه کدام جمله ... باطل [و رد] شود، به حفظ صدق‌های کاملاً ریاضی مقید می‌کند. چرا که ریاضیات در تمامی شاخه‌های نظامی که از جهان

1. web of belief

2. maxim of minimum mutilation

3. an observation categorical

برای توضیح بیشتر درباره‌ی این اصطلاح، به مقاله‌ی «راه ورود به زبان» در همین مجموعه مراجعه کنید. (م)

می‌شناسیم، رخنه کرده است، و [بنابر این] نقض [و ابطال] آن [در سایر بخش‌های این نظام] اثرات تحمل‌ناپذیری خواهد داشت» (TI 11). ویتگنشتاین نیز با بیان مشابهی می‌گوید هرگز نباید اجازه دهیم چیزی ثابت کند که وقتی می‌گوییم $12 \times 12 = 144$ ، در اشتباهیم (LFM 291). ما گزاره‌های ریاضی را «در بایگانی‌ها و اسناد» حفظ می‌کنیم (RFM 165)، و به این وسیله آنها از شک و تردید در امان اند (RFM 363). یک برهان به انسان نشان می‌دهد چگونه می‌تواند به این گزاره‌ها پایبند بماند، بدون اینکه خطر تعارض با تجربه را بپذیرد (RFM 436). «سختی و استحکام [باید] منطقی، نشان‌دهنده‌ی عدم تمایل ما به رها کردن یک مفهوم و پنداشت است» (RFM 238). (۱۸) هر دو آنها ضرورت وجه شیء^۱ را انکار می‌کنند. نقل قول قبلی از کواین، اینگونه ادامه پیدا می‌کند:

1. de re necessity.

وجه شیء و وجه جمله (یا سور) (de dicto modality) یک تمایز مهم ناظر به ترتیب سور و وجه در جمله‌ها است. فرض کنید مسابقه‌ای برقرار است و در این مسابقه ده نفر شرکت کرده‌اند و نهایتاً بنا است یک نفر برنده این مسابقه باشد. اگر «Fx» به معنای «x برنده‌ی مسابقه است» باشد، می‌خواهیم ببینیم از دو جمله‌ی ذیل کدام صادق و کدام کاذب است (□ نشانه‌ی ضرورت است):

$$\square \exists x Fx$$

$$\exists x \square Fx$$

در اولی □ پیش از جمله و در دومی پس از «Fx» آمده است که متغیر آزاد دارد و جمله‌ی کامل نیست. ترجمه این دو جمله به ترتیب چنین است:

ضرورتاً کسی برنده‌ی مسابقه است.

کسی هست که ضرورتاً برنده‌ی مسابقه است.

با توجه به اینکه مسابقه در هر صورت برنده‌ای خواهد داشت، جمله‌ی اول صادق است، اما جمله‌ی دوم صادق نیست زیرا برنده هر کسی باشد، برنده بودنش تصادفی است و نه ضروری. وجه در مورد اول وجه جمله (چرا که وجه پیش از جمله آمده)، و در دومی، وجه شیء (چرا که وجه پیش از شبه جمله «Fx» آمده و ناظر به فرد معینی است که x بدان اشاره می‌کند) نامیده می‌شود. در لاتین «dicto» و «re» که پس از حرف اضافه‌ی «de» به معنای «در باره»-آمده، به ترتیب به معنای «گفته» و «شیء» است. ابن‌سینا نیز این تمایز را مطرح کرده ولی با عناوین متفاوت. او وجه شیء را وجه حمل، و وجه جمله را وجه سور می‌نامد. رک: موحد، ضیاء (۱۳۹۰) منطق موجّهات، هرمس، صص ۲۰۸-۲۰۷ (م)

اگر از دانشمند بپرسید چرا از [تجدیدنظر در] ریاضیات چشم‌پوشی می‌کند، احتمالاً خواهد گفت قوانین ریاضی ضرورتاً صادق است. اما به نظر من [بالعکس است]، این چشم‌پوشی دانشمند، تبیینی از خود ضرورت ریاضی است. این ضرورت در خط‌مشی نانوشته‌ی محافظت از ریاضیات مأوی دارد، و این محافظت به وسیله‌ی اعمال اختیار ما در رد باورهای غیر ریاضی، به جای باورهای ریاضی، انجام می‌شود.

همچنین ویتگنشتاین بر این باور است که تغییرناپذیری و استحکام ظاهری منطق و ریاضی، ناشی از سرسختی مادر وفادار ماندن به آنها است (RFM 37). ضرورت‌های ظاهری در جهان، صرفاً سایه‌هایی است ناشی از گرامر.

هر دو فیلسوف تا حد زیادی درگیر مسائل مشابهی‌اند. هر دو درباره‌ی همه مسائلی که بالاتر فهرست کردیم، کاوش می‌کنند، و در پی تار و پودهایی‌اند که تنوع مفهومی [موضوعات فوق] را به یکدیگر پیوند دهد. اما به رغم مشابهت‌های ظاهری، گلیمی که ویتگنشتاین بافته است، با بافته‌ی کواین عمیقاً متفاوت است. نکات سلبی هم‌گرایی و همراهی این دو (کمابیش در موارد (۱)، (۳-۷)، (۱۰)، (۱۴) و (۱۸)) واقعی است، هرچند [در این موارد هم] دلایل آنها عمدتاً متفاوت است (به ویژه در موارد (۳)، (۷)، و (۱۸)). اختلاف عمیق [میان آنها] عمدتاً زیر پوست نکات ایجابی‌ای که بیان کردیم پنهان است (به ویژه در موارد (۲)، (۱۲)، (۱۵-۱۸)). حتی در جایی که مقداری توافق روش‌شناختی وجود دارد ((۱۱) و (۱۳))، آنها در به کارگیری این روش‌شناسی کاملاً متمایزند. چرا که تلقی ویتگنشتاین از زبان، به خلاف کواین، هنجاربنیاد^۱ است. این اختلاف، بر همراهی و موافقت نسبی در باب مواردی مثل مورد شماره‌ی (۸) نیز تأثیر می‌گذارد. همچنین، همراهی و توافق [این دو] در باب آموزش اشاره‌ای (مورد شماره ۹) [ظاهری و] سطحی است، زیرا کواین تعریف اشاره‌ای را متعلق به روش بازنمایی می‌داند، و نه به مثابه قاعده‌ای برای کاربرد یک کلمه یا یک نمونه.

کواوین و تجربه‌گرایی منطقی: پایان فلسفه‌ی تحلیلی؟

تاثیرگذارترین فیلسوف بر کواوین، کارنپ بود. همان‌طور که خود کواوین تایید می‌کند، کارنپ «بزرگترین معلم» کواوین بود. کواوین می‌نویسد: «حتی جایی که با هم مخالف بودیم، باز هم او بود که موضوع اصلی بحث را تعیین می‌کرد، خط فکری من عمدتاً به واسطه‌ی مسائلی معین شد که مواضع کارنپ برایم ایجاد کرده بود»^(۱).

کواوین زمینه‌های [فکری] مشترک زیادی با کارنپ و اعضاء حلقه‌ی وین دارد: (۱) کواوین همچون اعضای حلقه یک تجربه‌گرا بود و تجربه‌گرا باقی ماند، و معتقد بود کل معرفت منتج از تجربه است. [اما] کواوین به خلاف اعضای حلقه مفهوم تجربه را نه در چارچوب پدیده‌باوری^۱ و نه در چارچوب فیزیکالیسم، بلکه بر مبنای انگیزش‌های گیرنده‌های حسی^۲ توضیح می‌دهد (یا به تعبیر خودش «ابزاری تحلیلی برای مفهوم تجربه می‌سازد»). به نظر کواوین «تجربه» به مفهوم متعارف «ابزار مناسبی برای وضوح‌بخشی فلسفی نیست» (TT 184f).

(۲) کواوین همچون فیلسوفان علم‌شناس حلقه‌ی وین، معتقد بود پارادایم معرفت، معرفت علمی است. علم و نظریه‌ی علمی حامل بهترین تصویر از ماهیت واقعیت است. هر فهمی به الگوی فهم علمی تقلیل می‌یابد.

(۳) حلقه‌ی وین به آموزه‌ی وحدت علم وفادار ماند. کواوین به شیوه‌ی تمثیلی تصدیق کرد که همه معارف را می‌توان در یک نظام وحدت داد، نظامی که مبانی آن به وسیله مهمترین علم - یعنی فیزیک - ارایه می‌شود. چرا که «هر تغییری از هر نوع، مستلزم تغییر در ریزحالت‌های فیزیکی^۲ است»، و باید به وسیله‌ی علم فیزیک تبیین شود. فیزیک توصیف مبنایی واقعیت را ارایه می‌کند، و همه‌ی تبیین‌های ژرف از پدیده‌ها، تبیین‌های فیزیکی است، چرا که قوانین بنیادین جهان، قوانین فیزیکی است. تبیین‌هایی که سایر علوم - که به اندازه‌ی فیزیک بنیادین نیستند - ارایه می‌کنند، ولو اینکه به فیزیک تقلیل‌پذیر نباشند،

1. phenomenalism
3. physical micro-states

2. stimulations of sense receptors